

هنر و نوع‌اش را، دارد تا از طریق نمایش آبکی و دیالوگ‌های عوام‌فربیانه ما را وادارد که مدام برای جان، خانواده‌اش و آرمان‌اش هورا بکشیم.

در سکانس نهایی فیلم، کاساویتس با نشان دادن شخصیت‌های شناخته شده تلویزیونی که در مورد ساختار امروزه بیمه پزشکی ابراز عقیده و از آن انتقاد می‌کنند، سعی می‌کند محتوای فیلم را جذاب‌تر کند. (این شخصیت‌های شناخته شده چی

لینو و لری کینگ هستند؛ که به سرعت دارند به دوتا از بزرگ‌ترین خودفروش‌های رسانه‌های گروهی تبدیل می‌شوند - آیا هیچ فیلم پیام‌داری هست که این‌ها در آن ظاهر نشوند؟) در یک قسمت غم‌انگیز، کلیبی از Politically Incorrect (جبهه‌گیری سیاسی) تد دم کارگردان را نشان می‌دهد که اخیراً در ۳۸ سالگی از نارسایی قلبی مرد. جان کیو کمی طولانی است، و کمی زیادی

اصرار بر پیام‌رسانی دارد؛ اما قدرت کامل واکنش‌گن را نمی‌توان انکار کرد، این نقش این فرصت را به او می‌دهد که تمام شیوه‌های بازیگری را به کار بگیرد. سینماورها از انتخاب بهترین ستاره‌ها و تنش تقریباً دائمی فیلم لذت خواهند برد، اما آن‌ها تحت‌الشعاع شیوه بازیگری واکنش‌گن و آرمان به‌هنگام او قرار خواهند گرفت که نتیجه آن به‌وجود آمدن تماشاگرپسندترین فیلم فصل خواهد بود. □

## ترجمه فرشید عطایی

فیلم دسیکا سرقت شده، اما در این‌جا برای ادای احترام به استاد ایتالیایی این نکته را ناگفته نگذاریم که آن ایده او و اجرای آن، بعد از گذشت این همه سال، هنوز هم مؤثر است. و همچنین از این صحنه پی می‌بریم که ونگ به لحاظ داستان و سبک، در ادامه، باز از این صحنه‌ها به‌ما نشان خواهد داد.

با آن مسأله‌یی که در چشمه آب معدنی به‌وجود می‌آید مشکلات گیوئی تازه شروع می‌شود. او نه‌تنها صاحب دوچرخه نشده بلکه یک روز آن را از او می‌دزدند، و هیچ خواهش و التماسی هم برای حفظ شغل‌اش مؤثر نیست. اما برعکس آنتونیوی دسیکا قهرمان جوان ما دوچرخه خود را می‌یابد. (ام... در پکن؟ خوب، ظاهراً بله...) دوچرخه دزدیده شده به یک مرد جوان دیگر به نام «جیان» (لی‌بین) فروخته می‌شود، کسی که پدرمادرش مدت مدیدی به او قول خریدن دوچرخه را داده بودند اما هرگز نتوانسته بودند به این قول خود عمل کنند. جیان نیز مثل گیوئی، دوچرخه را یک ضرورت اجتماعی می‌داند، و هیچ یک از این دو پسر حاضر نیستند کنار بکشند. دنیای آن‌ها باهم برخورد کرده، و به بن‌بست رسیده‌اند.

و از همین‌جا فیلم ونگ هم اندکی به بن‌بست می‌رسد. دوچرخه زیر نظر گرفته می‌شود. دوچرخه دزدیده می‌شود. دوچرخه پیدا می‌شود، درگیری رخ می‌دهد. دوچرخه دوباره دزدیده می‌شود. کل این روند اندکی کسالت‌بار به نظر می‌رسد؛ اما اگر بخواهیم منصف باشیم باید این را بگوییم که شاید دیدن این‌که کل این وضعیت چقدر بی‌نتیجه از آب درمی‌آید، خالی از فایده نباشد. با این همه، ما می‌بینیم که همان فیلمنامه دسیکا تکرار می‌شود، همان بگومگوها در قالب دیگری تکرار می‌شوند، و

می‌گویند. صدای مصاحبه‌کننده را خارج از کادر دوربین می‌شنویم، اما فقط این چهره‌های نگران، مصمم و در بعضی موارد رنگ پریده. را می‌بینیم که برای برخورداری از شانس کارکردن در شهر، داستان خود را تعریف می‌کنند. در ادامه، داستان فیلم در مورد یکی از این افراد استخدام شده است به‌نام گیوئی (چوئی لین)، که بسته‌های پستی را به ساختمان‌های اداری در قسمت اعیانی شهر تحویل می‌دهد، و پول حقوق خود را جمع می‌کند تا بتواند دوچرخه شرکتی را که در آن استخدام شده بخرد.

گیوئی با دیدن برج‌های توی شهر، چشمانش را کاملاً باز می‌کند و سربه هوا و خیالپردازانه به دور خود می‌چرخد. برای پسر متواضعی که برای دستیابی به هدف خود مصمم است و حالت یک آدم صاحب شغل را به‌خود گرفته، این واکنش او اندکی اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد، و این نمونه ساده‌یی است از تمایل ونگ به اغراق در نشان دادن واضح‌ها. واضح است که گیوئی از آن نوع آدم‌هایی است که گلیم خود را از آب بیرون می‌کشند - ضروری به‌نظر نمی‌رسد که کارگردان او را به یک بچه پنج ساله تبدیل کند فقط به خاطر این‌که بیننده کمی بیشتر دلش برای او بسوزد.

در اوایل فیلم، گیوئی اولین درگیری جدی را تجربه می‌کند؛ و این هنگامی است که برای تحویل بسته پستی به یک باشگاه تندرستی دچار گنجی و سردرگمی شده (او به‌دنبال شخصی به نام آقای ژانگ است - به او می‌گویند دنبال ژانگ ییمو بگرد... چه جالب!) و در ادامه تحویل دادن این بسته پستی سر از حمام آب داغ درمی‌آورد بدون آن‌که پول آن را داده باشد. تلاش ضعیف او برای فرار از آن موقعیت، به‌طور فاحشی از صحنه پایانی

## دوچرخه پکنی Beijing Bicycle نوشته نرُم شریگر

در سال ۱۹۴۸، ویتوریو دسیکای کارگردان «دزد دوچرخه» را ساخت، نمونه اوزالیدی نورتالیسم که از نظر خیلی‌ها یکی از بی‌نظیرترین فیلم‌هایی است که تاکنون ساخته شده است. آن فیلم در خیابان‌های ایتالیا با بازیگران غیرحرفه‌یی ساخته شده بود، و داستان آن در مورد ثروتمندان و فقرا و افراد درمانده است. برای افراد ناآزوده، نکته برجسته در داستان این فیلم کلاسیک، دزدیده شدن دوچرخه یک مرد فقیر است، وسیله‌یی که برای کارکردن به آن احتیاج دارد. پنجاه و سه سال بعد، ونگ خیائوشوآی، نویسنده - کارگردان چینی داستان دیگری را در مورد تفاوت‌های طبقاتی ارائه می‌کند، فیلم را با بازیگران غیرحرفه‌یی در خیابان‌های پکن می‌سازد. داستان فیلم در مورد مرد جوانی است که باید دوچرخه دزدیده شده‌اش را بیابد تا بتواند کار خود را که پیک نامهرسان است، حفظ کند. نام این را چه بگذاریم؟ ادای احترام؟ سرقت؟ وام‌گیری شرافته‌ندان؟ چه فرقی می‌کند وقتی که فیلم با بی‌ملاحظگی بسیار ساخته شده و آن قدر کند است که بیننده را درگیر نمی‌کند.

**دوچرخه پکنی** با شیوه‌یی جذاب آغاز می‌شود - مردان جوان، اکثراً از خانواده‌های فقیر کشاورز پیشه، تک‌تک مقابل دوربین ظاهر می‌شوند و خطاب به بیننده به سؤالات مصاحبه‌کننده برای دستیابی به شغل آبروه ند پیک نامهرسان پاسخ

مطمئناً ونگ به شما یادآوری خواهد کرد. نقطه اوج فیلم درگیری تن به تن است، اما نمایش اغراق آمیزی مانند سینه خیز رفتن مت دیلن در خیابان‌ها در پایان فیلم *The Outsiders* دارد. **دو چرخه یکنی** فیلمی دوساعته است. بعد از پایان فیلم، از یک تماشاگر پرسیده شد: «دو ساعت؟ انگار سه ساعت نبود؟» پاسخ: «انگار شش ساعت بود.» □

هیچ‌کدام حاضر نیستند حتی یک قدم پس بکشند. ونگ با بیرون نگه داشتن ما از محل درگیری، حساسیت مهم نورئالیستی را در فیلم می‌دمد. اما این مسأله نیز آن قدر کافی نیست که باعث غرور دسیکا شود. در سرتاسر فیلم بیشتر تکرار هست تا خلاقیت، و اگر شما مطمئن نیستید که آیا باید برای دو پسر احساس همدردی بکنید یا نه،

گستره فیلم هم مدام کوچک‌تر می‌شود. امتیاز بزرگ کار ونگ در این فیلم سبک کارگردانی او است؛ او نشان می‌دهد نگاه تیزبینی برای تغییر زاویه دید دارد، و همین‌طور روشی هیجان‌انگیز، آرام و چشم‌چرانه *Voyeuristic*. این سبک خاص آن‌گاه به‌اوج تأثیرگذاری خود می‌رسد که جیان و گیوئی در یک آسمان‌خراش خلوت با هم رودررو می‌شوند و

## ترجمه فرشید عطایی

است. نمی‌شود فیلم را در نیویورک بسازیم؟ شب جمعه مهمانی شام دارم - می‌توانم بروم؟  
**چرا اخیراً در Evolution بازی کردی؟ فیلمی کمدی که با بقیه کارهای تو متفاوت است.**  
چون خیلی راحت بود. آن فیلم هیچ‌وقت مضمون و محتوایی نداشت! یک کمدی فیزیکی بود و من هم با خودم گفتم: «چرا بازی نکنم؟» وقتی می‌افتادم برایم خیلی جالب بود. آدم با بازی در این فیلم انگار به آموزشگاه بازیگری هم می‌رفت. برای همه ما هنرپیشه‌ها افتادن امری جدی است. آدم باید بدن‌اش را رها کند. یک بار سر صحنه افتادم و هیچ آسیبی هم ندیدم. مثل یک گونی سیب‌زمینی افتادم. □

نمی‌توانستیم برویم بیرون. می‌گفت: «امان، من سردم است» دوست نداشتم تمام روز را در یک مکان بسته بماند و تلویزیون تماشا کند. واقعاً سخت بود. سه هفته آخر کار را رفت خانه. او که رفت من واقعاً احساس تنهایی کردم. پسر رفتن بود پیش پدرش.  
**به نظر تو آیا تنهاییات بر اجرای نقشات تأثیر داشت؟**  
به نظر من تنهایی همیشه بد است. آن اوایل که بازیگری را شروع کرده بودم با خودم فکر می‌کردم: «عالی است! داریم می‌رویم به Timbukta و دور هم خواهیم بود!» اما آدم هر چه بیشتر فیلم بازی می‌کند بیشتر می‌خواهد که در کنار خانواده‌اش باشد. به نظر من این بخش ناخوشایند بزرگ شدن

## گفت‌وگو با جولیان مور بازیگر فیلم «اخبار دریافتی»

کار بلاسه هالسترام کارگردان چگونه بود؟  
او با بازیگران عالی کار می‌کند. او آدمی بااعتماد بنفس، و بی‌نهایت مثبت است.  
**در مورد نقش خودت در «اخبار دریافتی» بگو.**  
من نقش مادر پسر بچه‌یی را که دچار آسیب مغزی است بازی می‌کنم، و در ادامه به کیوبن اسپسیسی علاقه‌مند می‌شود. کیوبن عالی است.  
**تو در نیوفوندلند فیلم را به پایان رساندی. آیا خانواده‌ات هم با تو به مکان فیلمبرداری آمده بود؟**  
تا یک قسمت‌هایی از فیلم بله، اما بعد پسر مرا فرستادم خانه چون آن‌جا خیلی پرت و سرد بود،

مشخصات او است، فیلمی است که روی ساختار و مضمون آن تمرکز شده است و کارگردان در میان آثارش این فیلم را با بیشترین اعتمادبه‌نفس ساخته است. اگر این فیلم به دست شخصی ناوارد ساخته می‌شد این امکان وجود داشت که به ملودرامی پرسوز و گذار و آشکارا عاطفی تبدیل شود، اما فیلمبرداری ظریف و بی‌دنگ‌وفنگ فیلم و همچنین بازی‌های ظریف و زیرپوستی بازیگرانی که به‌طور کاملاً درست انتخاب شده‌اند، این فیلم را جذاب‌تر می‌کند: درامی بی‌پرده و روان - پلایستی *Cathartic* در مورد یافتن شکننده زندگی بشر.  
لحن این فیلم به شدت مالبخولیایی است اما هرگز پراه و ناله و ترحم جویانه نمی‌شود، مورتی و همکاران نویسنده‌اش، لیندا فری و هیدان شلیف جریانات فیلم را آکنده از تواضع و انسانیت می‌کنند. آن‌ها اثر برتری را ارائه کرده‌اند که گواه دیگری است بر غنای کنونی سینمای اروپا. □

طبق معمول، مورتی باز هم در مقابل دوربین ظاهر می‌شود، و نقش جیووانی، روان‌کاوی خرسند را بازی می‌کند که همسرش پائولا (مورانته) و دو فرزند نوجوانش آیرین (ترینکا) و آندره (سان‌فلیس) او را بسیار دوست دارند.

جیووانی که مطب محل کارش در مجاورت آپارتمانش قرار دارد، روزش را با گوش دادن به هراس‌ها و ناراحتی‌های روانی بیماران ناآرام و بحران‌زده خود سرمی‌کند. در حالی که خود در درون زندگی آرام و بی‌دغدغه‌یی دارد. وقتی که یک تعهد حرفه‌یی او را مجبور می‌کند که یک فعالیت پدری را قربانی کند، این آرامش او برای همیشه نابود می‌شود. آندره تصمیم می‌گیرد با دوستانش برود شنا کند و متأسفانه هرگز باز نمی‌گردد. **اتاق پسر مورتی** - برنده‌یی محبوب در گن ۲۰۰۱ - ساخته فیلمسازی که تغییر جهت دادن از

## اتاق پسر The Son's Room

نوشته جیسون وود

بعد از جذابیت سهل‌الوصول دو فیلم «دفتر خاطرات عزیز» و «آوریل»، نانی مورتی، استاد ایتالیایی با تغییر جهتی متهورانه و ناگهانی و تحسین برانگیز، **اتاق پسر** را ساخت که نگاهی تکان‌دهنده و در بعضی موارد دردناک به عشق و فقدان دارد؛ این فیلم به واسطه تعمق خود کارگردان در مورد مسأله مرگ در پی تشخیص سرطان (خوشبختانه خوش‌خیم) در وجود خودش، با سرعت بیشتری ساخته شد.